

## قیام فَنَحْ

جعفر سجادی؛ الکشاف، محمود زَختَشری؛ مجمع البیان، شیخ طبرسی؛ الامالی، شیخ طوسی؛ التبیان، شیخ طوسی؛ الامالی، شیخ مفید؛ الغرر الکبیر، فخر رازی؛ الکافی، شیخ کلینی؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی؛ رساله اعتقادات، علامه مجلسی. جمیله هاشمی

قیام فَنَحْ، فَنَحْ موضعی است در اطراف مکه و اصل نام آن غیر عربی است و شش مایل با مکه فاصله دارد. در سال ۱۶۹ هجری در زمان خلافت هادی عباسی قیام فَنَحْ به رهبری حسین بن علی بن حسن صاحب فَنَحْ رُخ داد. که حسین با سه پست فاصله، از نوادگان حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب (ع) بوده، و مادرش زینب دختر عبدالله بن حسن است. پدرش علی، مردی بسیار عابد و زاهد و به علی الخیر مشهور بود. دو پدربزرگش عبدالله محض و حسن مثلث در اعتراض به عباسیان در زندان منصور به شهادت رسیده بودند. دانی هایش محمد (نفس زکیه) و ابراهیم نیز در سال ۱۴۵ ق در دو قیام خونین در راه مبارزه با عباسیان جان باختند. موقعیت خانوادگی حسین وی را نزد مبارزان، دارای جایگاه خاص نموده بود و در خاندانی اهل شهادت به دنیا آمده و رشد نمود. ابن طباطبا در مورد وی گوید: «... حسین از رجال و سادات و فضلالی بنی هاشم بود و همواره قصد خروج داشت و گروهی از اعیان بنی هاشم نیز با وی متفق بودند». و ابن اثیر نیز درباره وی گوید: «... حسین شجاع و کریم و بزرگوار بود...» در مورد شجاعتش همین بس که در درگیری با عباسیان در حالی که زخمهای فراوان برداشته بود امان را نپذیرفت تا شهید شد و در مورد کرامت و بخششهای حسین مطالب فراوانی نقل شده است. گویند آنچنان بذل و بخشش می کرد که در اکثر مواقع مقروض بود و حتی بعد از مرگش یحیی بن عبدالله دانی او، قروض وی را ادا نمود. حسین در میان خانواده خویش و سایر مسلمین جایگاه عظیمی داشت. دانی و مادرش پیرامون وی را گرفته بودند و با وجودی که هنگام قیام و شهادت در سن جوانی بود رهبری قیامی بزرگ را برعهده داشت و جمع کثیری از بنی هاشم و فرزندان مهاجر و انصار و قهقاء مسلمین وی را همراهی کردند که این نشان دهنده شخصیت والای حسین است. هر چند، باید به این نکته اذعان نمود که ائمه اطهار (ع) با این گونه قیامها موافق نبوده اند و آن را به صلاح اسلام و مسلمین نمی دیدند؛ چنانکه امام کاظم (ع) این قیام را تأیید نفرمود.

سبب خروج حسین بن علی آن بود که هادی عباسی به جای اسحاق بن عیسی بن علی فردی از اولاد عمر بن الخطاب به نام

همه چیز را نابود خواهد ساخت. در دین زرتشتی درباره روز بازپسین، این اعتقاد وجود دارد که یک نبرد طولانی میان قوای خیر و قوای شر، اهورا و اهریمن در جریان است و سرانجام «سوشیانت» ظاهر می گردد و قوای شر را از میان می برد و مردگان را برمی انگیزد و نیکی سراسر جهان را دربرمی گیرد.

در دین یهود، روز بازپسین روز «یَهُوَه» (=خدا = یا هُوَ) خوانده شده است یعنی روزی که یَهُوَه از قوم گناهکار خود انتقام کشد. در این روز طبیعت دگرگون خواهد شد و آفتاب و ماه و ستارگان کدر خواهند گردید، آسمانها در هم نوردیده خواهند شد و کوهها و تپهها درهم خواهند ریخت و روی زمین از زلزله و آب و آتش نابود خواهد شد.

در نظر علمای مسیحیت و انجیل، آخرت به انحاء گوناگون تفسیر شده است و غالباً آن را به عنوان واقعه ای در آینده تلقی می کنند، آنچه همه عالمان مسیحی بر آن اتفاق نظر دارند این است که مسئله آخرت جزئی از دین مسیحیت است. کلیسای مسیحیت بطور کلی بر این عقیده است که روح انسان پس از مرگ منتظر بعث و حشریدن در روز آخرت خواهد بود. پس از مرگ انسان، درباره اهل نجات بودن او داوری خصوصی به عمل می آید، ولی داوری اصلی و کلی در روز آخرت یا قیامت کبری است و تصمیم قطعی در آن روز گرفته خواهد شد. سبب آنکه مسلمانان، قیامت و معاد را با همین بدن و جسم خاکی می دانند، آیات فراوانی است که در قرآن کریم آمده است، از آن جمله: ... قَالَ: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ... (آن کافر) گفت: چه کسی زنده می کند استخوانها را، در حالی که بوسیده شده اند؟! بگو: زنده می کند آنها را همان خداوندی که اول بار آنها را آفرید؛ و او به هر گونه خلقتی آگاهی کامل دارد (یس، ۷۸ و ۷۹).

عقیده مسلمانان بر این است که انسان را به جز زندگی این جهانی، زندگانی دیگری است که پس از وقوع واقعه آخرت و قیامت کبری وارد آن زندگی بی پایان خواهد شد (برای توضیحات بیشتر در مورد قیامت کبری نزد مسلمانان ← قیامت).

منابع: قرآن، ترجمه و توضیحات، بهاء الدین خرمشاهی؛ صحیفه سجادیه؛ لسان العرب، ابن منظور؛ اندیشه های کلامی، شیخ مفید؛ مارتین تکیژموت، ترجمه احمد آرام؛ المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی؛ مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی؛ حق البیّن، علامه مجلسی؛ حیات پس از مرگ، محمد حسین طباطبایی؛ معارف و معارف، مصطفی دشتی؛ فرهنگ معارف اسلامی، سید

29 Haziran 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

دائرة المعارف تشیع؛ جلد سیزدهم؛ تهران؛ مؤسسه انتشارات حکمت؛ ۱۳۹۰ ISAM DN. 257997

under the command of 'Alī b. 'Īsā b. Māhān (former governor of Khurāsān, d. 196/812), and the subsequent attempts to forestall a march by Ṭāhir b. al-Ḥusayn (d. 207/822) on the capital.

Once things began to fall apart, before the siege of Baghdad, al-Faḍl went underground. He managed to survive the war and re-emerged to intrigue in Baghdad, while al-Ma'mūn remained in Merv. Al-Ṭabarī (d. 311/923) relates that al-Faḍl was deeply involved in the failed revolt of Ibrāhīm b. al-Mahdī (d. 224/389) in Baghdad (201-3/817-9). He is also reputed to have allied himself with Sahl b. Salāma, a vigilante leader during the turmoil. Al-Faḍl was, however, reconciled with the new caliph, al-Ma'mūn, after the latter's return to Baghdad. He was excluded from power, but that he survived attests to his importance in the capital. Al-Faḍl died in 207/822-3 or 208/823-4, apparently of natural causes.

## BIBLIOGRAPHY

## SOURCES

Abū Ḥanīfa al-Dīnawarī, *Kitāb al-Akhhbār al-ḥiwāl*, ed. Vladimir Fedorovich Guirgass and Ignatii Iulianovich Kratchkovsky (Leiden 1888), 1:385-8; Aḥmad Ibn Abī Ṭāhir Ṭayfur, *Sechstes Band des Kitāb Baghdād*, ed. and trans. H. Keller (Leipzig 1908), 1:8; Muḥammad al-Jahshiyārī, *Kitāb al-Wuzarā' wa-l-kuttāb*, ed. Muṣṭafā al-Saqqā' (Cairo 1938), 289; al-Khaṭīb al-Baghdādī, *Ta'rikh Madīnat al-Salām*, ed. Bashshār 'Awwād Ma'rūf (Beirut 1422/2001), 14:303-5; al-Ṭabarī, *Ta'rikh al-rusul wa-l-mulūk*, ed. M. J. de Goeje et al. (Leiden 1879-1901), index; al-Ya'qūbī, *Ta'rikh*, ed. M. Th. Houtsma (Leiden 1883), 2:491, 520, 524-37, 547-8, 552.

## STUDIES

Anwar G. Chejne, Al-Faḍl b. Rabi'. A politician of the early 'Abbāsīd period, *IC* 36 (1962), 167-81, 237-44; Patricia Crone,

*Slaves on horses. The evolution of the Islamic polity* (Cambridge 1980), 194; Dominique Sourdel, *Le vizirat abbaside de 749 a 936* (Damascus 1959), 1:183-94.

JOHN P. TURNER

## Fakhkh

**Fakhkh** is a wadi located approximately four kilometres northwest of the great mosque in Mecca. It is now called al-Shuhadā' (the Martyrs) but has also been known as Wādī al-Zāhir. According to Yāqūt (d. 310/923), 'Abdallāh b. 'Umar (d. 132/749-50, son of the second caliph) and other Companions of the Prophet were said to have been buried here. There is a marker in al-Shuhadā' for the gravesite of 'Abdallāh b. 'Umar, but it is best known as the site of the battle that ended the ill-fated Zaydī rebellion of Ḥusayn b. 'Alī b. al-Ḥasan, also known as Ṣāhib Fakhkh. He and several hundred followers rose in revolt against the 'Abbāsīd caliph al-Hādī (r. 169-70/785-6) during the *hajj*. They raised the revolt in Medina shortly after the death of the caliph al-Mahdī and before al-Hādī had consolidated his control. Their call gained little support and were driven from the city. They left for Mecca and were killed at Fakhkh on 8 Dhū l-Ḥijja 169/11 June 786 (the *Fragmenta* vaguely indicates 170). The battle is described by al-Ṭabarī (d. 310/923) as being between "those wearing white" and "those wearing black." Yāqūt describes it as second only to Karbalā' in importance to the Shī'a. Idrīs b. 'Abdallāh survived the battle and escaped by pretending to be a *hajj* pilgrim. He later fled to North Africa, where he founded the Idrīsīd dynasty and ruled from 172/789 to 175/791. Yahyā b. 'Abdallāh (d. 189/

16 Ekim 2016

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

13 KASIM 1991

ITM

madde : Fob

A. Br. : c. , s.

B. L. : c. VII , s. 395 1?

F. A. : c. , s.

M. L. : c. IV , s. 487?

T. A. : c. XVI , s. 84

# البيكاتب

## باب

قال محمد بن عبد الله بن نمير الثقفي<sup>(١)</sup>:

لم<sup>(٢)</sup> ترعيني مثل سرب رأته  
مرزَن بفتح<sup>(٤)</sup> ثم رحن عشيّة  
تضوع مسكاً بطن نعمان أن مشت  
ولما رأته ركب الثميري أعرضت  
دعت نسوة شمّ العرايين بُدناً  
فأذنين لما قمن يحجن دونها [٣٦٧]

خرجن من التنعيم<sup>(٣)</sup> معجرات  
يلبين للرحمن مؤتجرات  
به زينب في نسوة عطات<sup>(٥)</sup>  
وكن من أن يلقينه حذرات  
نواعم لا شعناً ولا غبرات<sup>(٦)</sup>  
حجاباً من القسي والجبرات<sup>(٧)</sup> [٢/١٥٦]

تأليف  
الإمام أبي العباس محمد بن يزيد المبرد  
(٢١٠ - ٢٨٥ هـ)

حققه رعلن عليه رضع فهارسه

محمد أحمد الدالي

## المجلد الثاني

يعدُّ المبردُ جبلاً في العلم، وإليه أفضت  
مقالات أصحابنا، وهو الذي نقلها وقررها  
وأجرى الفروع والعلل والمقاييس عليها.

أبو الفتح بن جني

مؤسسة الرسالة

1986

(١) شعره - شعراء أمويون ١٢٣/٣ - ١٢٦ ق ١٩/٣، ٦، ١، ١٤، ١٦، ١٥، ٥، ٧ وفي روايتها اختلاف.

(٢) في س: ولم.

(٣) التنعيم موضع بمكة في الحل وهو بين مكة وسرف. معجم البلدان ٤٩/٢.

(٤) بهامش ي ما نصه: «مؤنة قريب من مكة». وانظر معجم البلدان ٢٣٧/٤.

(٥) نعمان: هو نعمان الأراك بينه وبين مكة نصف ليلة. معجم البلدان ٢٩٣/٥. وقد سلف البيت ص ٦٢٩، وسيأتي ص

١٠٩٣. وسلف الذي يليه ٦٢٩، ٧٤٧. وبعد هذا البيت في ب وهامش أ:

وقامت تراءى يوم جمع فأفتنت برؤيتها من راح من عرفات

(٦) بعده في زيادات ر من هامش ي: «ويروى: ولا غفرات، بالقاء أخت القاف، من الغفر وهو الشعر الذي

ينبت في اللحين، يقال: غفرت المرأة: إذا نبت لها ذلك الشعر».

(٧) القسي نسبة إلى «القس» وهو موضع بين العريش والفرما، يصنع فيه ثياب من كتان مخلوط بحرير. والخبرات

جمع حبرة وهي ضرب من برود اليمن موسى. عن رغبة الأمل ٢١٣/٥ - ٢١٤.

ذخائر التراث العربي

كِتَاب

المجرب



للعلامة الأخباري النسابة  
أبي جعفر محمد بن حبيب

ابن أمية بن عمرو الهاشمي البغدادي المتوفى

سنة ٢٤٥

رواية

أبي سعيد الحسن بن الحسين السكري

وقد اعتنى بتصحيح هذا الكتاب

الدكتورة إيلزه ليختن شتيتز

منشورات دار الأفاق الجديدة بيروت

٣٧

كتاب المجر

وكساها. وأقام الحج في سنة إحدى وستين موسى بن المهدي. وفي سنة اثنتين وستين إبراهيم بن جعفر بن أبي جعفر. وفي سنة ثلاث وستين علي بن مهدي. وفي سنة أربع وستين / صالح بن أبي جعفر. ١٦/ب  
ورجع المهدي من العقبة لعطش أصاب الناس. وأقام الحج سنة خمس وستين صالح بن أبي جعفر. وفي سنة ست وستين محمد بن إبراهيم ابن محمد بن علي. وفي سنة سبع وستين محمد بن إبراهيم أيضا. وفي سنة ثمان وستين علي بن المهدي. وتوفي المهدي ثمان بقين من المحرم سنة تسع وستين ومائة، وهو ابن ثلاث وأربعين سنة فكانت خلافته عشر سنين وشهرا واثنين وعشرين يوما.

واستخلف موسى (الهادي) و (أمه) وام هارون الرشيد الخيزران، أم ولد. فخرج عليه الحسين بن علي بن حسن بن حسن بن علي بن أبي طالب بالمدينة في ذي القعدة، وتوجه إلى مكة فلقبه العباس بن محمد وموسى بن عيسى ومحمد بن سليمان بن علي. فقتل بفتح قبل التروية بيوم. وأقام الحج سنة تسع وستين ومائة سليمان بن المنصور. ومات موسى الهادي بميسا باذ ليلة الجمعة لأربع عشرة ليلة خلت من شهر ربيع الأول سنة سبعين ومائة، وهو ابن ست وعشرين سنة. فكانت خلافته أربعة عشر شهرا.

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No :	2352
Tasnif No. :	458.M

# الكامل في التاريخ

تأليف

الشيخ العلامة عز الدين أبي الحسن علي بن أبي الكرم  
محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني المعروف

بابن الأثير

المجلد الرابع

دار صادر  
بيروت

1979

ذكر عدة حوادث

في هذه السنة عزل عبد الملك خالد بن عبد الله عن البصرة وولّاه أخاه  
بيشراً ، في قول بعضهم ، فاجتمع له المصران الكوفة والبصرة ، فسار بيشراً إلى  
البصرة واستخلف على الكوفة عمرو بن حرث . وفيها غزا محمد بن مروان  
الروم صائفة فهزمهم . وفيها كانت وقعة عثمان بن الوليد بالروم من ناحية  
أرمينية في أربعة آلاف والروم في ستين ألفاً ، فهزمهم وأكثر القتل فيهم .

وحجّ بالناس هذه السنة الحجاج ، وكان على مكة واليمن واليمامة . وكان  
على الكوفة والبصرة في قول بعضهم بيشر بن مروان ، وقيل : كان على الكوفة  
بيشراً ، وعلى البصرة خالد بن عبد الله ، وعلى قضاء الكوفة شريح بن الحارث ،  
وعلى قضاء البصرة هشام بن هبيرة ، وعلى خراسان بكير بن وسّاج .

وفي هذه السنة مات عبد الله بن عمر بمكة ودُفن بذي طوى ، وقيل بفتح ،  
وكان سبب موته أن الحجاج أمر بعض أصحابه فضرب ظهر قدمه بزج رمح  
مسموم فمات منها ، وعاده الحجاج في مرضه ، فقال : مَنْ فعل بك هذا ؟  
قال : أنت لأنك أمرت بحمل السلاح في بلد لا يحلّ حمله فيه . وكان موته بعد  
ابن الزبير بثلاثة أشهر ، وقيل غير ذلك ، وكان عمره سبعمائة وثمانين سنة .

وفيها مات سلمة بن الأكوع . وأبو سعيد الخدري . ورافع بن خديج .  
ومالك بن مسمع أبو غسان البكري ، وقيل : مات سنة أربع وستين ، وولد  
على عهد رسول الله ، صلى الله عليه وسلم . وتوفي سلمة<sup>1</sup> بن زياد بن أبيه قبل  
بيشراً بن مروان . وأسماء بنت أبي بكر بعد ابنها بقليل ، وكانت قد عميت ،

1) A. et R. مسلم .

مكة ، وفرّ السريّ ببلغ الخبر أبا جعفر ، فقال : لهفني على ابن أبي العاصم .  
قال : وحدثنني ابن أبي مساور بن عبد الله بن مساور مولى بني نائلة  
من بني عبد الله بن معيّن ، قال : كنت بمكة مع السريّ بن عبد الله ،  
فقدم عليه الحسن بن معاوية قبل مخرج محمد-والسريّ يومئذ بالطائف وخليفته  
بمكة ابن سُرّاقه من بني عدى بن كعب - قال : فاستعدى عتبة بن أبي خدّاش  
اللّهبيّ على الحسن بن معاوية في دين عليه فحبسه ، فكتب له السريّ إلى  
ابن أبي خدّاش : أما بعد فقد أخطأت حظك ، وساء نظرك لنفسك حين  
تحبس ابن معاوية ؛ وإنما أصبت المال من أخيه . وكتب إلى ابن سُرّاقه يأمره  
بتخليته ، وكتب إلى ابن معاوية يأمره بالمقام إلى أن يقدم فيقضى عنه . قال :  
فلم يلبث أن ظهر محمد ، فشخص إليه الحسن بن معاوية عاملا على مكة ،  
فقيل للسريّ : هذا ابن معاوية قد أقبل إليك ، قال : كلاً ما يفعل وبلائي  
عنده [بلائي] <sup>(١)</sup> ، وكيف يخرج إلى أهل المدينة ! فوالله ما بها دار إلا وقد دخلها  
لى معروف ، فقيل له : قد نزل فجاء . قال : فشخص إليه ابن جريج ،  
فقال له : أيها الرجل ، إنك والله ما أنت بواصل إلى مكة وقد اجتمع أهلها  
مع السريّ ، أتراك قاهراً قريشاً وغاصبها على دارها ! قال : يابن الحائك ،  
أبأهل مكة تخوفني ! والله ما أبيت إلا بها أو أموت دونها . ثم وثب في أصحابه ،  
وأقبل إليه السريّ ، فلقيه بفتح ، فضرب رجل من أصحاب الحسن مسكين بن  
هلال كاتب السريّ على رأسه فشجّه ، فانهزم السريّ وأصحابه ، فدخلوا  
مكة ، والتف أبو الرزّام - رجل من بني عبد الدار ثم أحد آل شيبه -  
على السريّ ، فواراه في بيته ؛ ودخل الحسن مكة . ثم إن الحسن أقام بمكة  
يسيراً ، ثم ورد كتاب محمد عليه يأمره باللحاق به .

٢٢١/٣

وذكر عمر عن عبد الله بن إسحاق بن القاسم ، قال : سمعت من لا أحصى  
من أصحابنا يذكر أن الحسن والقاسم لما أخذوا مكة ، تجهّزا وجمعا جمعا  
كثيراً ، ثم أقبلا يريدان محمداً ونصرته على عيسى بن موسى ؛ واستخلفا على  
مكة رجلا من الأنصار ؛ فلما كانا بقصد يد لقيهما قتل محمد ، ففترقا

(١) من ت ، ه .

روائع التراث العربي

## تاريخ الطب

تاريخ الأمم والملوك

لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري

٢٢٤ - ٢٢١٠ هـ

المجلد السابع

تحقيق

محمد أبو الفضل إبراهيم

دار السويديان

بيروت - لبنان

Tahya Eyanet Kullu

Kutubhanesi

# تاريخ اليعقوبي

وهو تاريخ أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب  
ابن واضح الكاتب العباسي المعروف باليعقوبي

تاريخ وقته ١٤٨١ | ١٩٧

المجلد الثاني

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No :	1398-2
Tacit No :	930 YAK.T

دارصادر  
بيروت

فما وافاه إلا أقلّ من خمسمائة ، وكان ذلك في سنة ١٦٩ بعد انقضاء الموسم ،  
فلقيه سليمان بن أبي جعفر ، والعبّاس بن محمد بن عليّ ، وموسى بن عيسى  
بفتح ، فانهزم ومن كان معه ، وافترقوا ، وقتل الحسين بن عليّ ، وجماعة من  
أهله ، وهرب خاله ادريس بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن عليّ ، فصار إلى  
المغرب ، فغلب على ناحية تنجانيخ الأندلس ، يقال لها فاس ، فاجتمعت عليه كلمة أهلها .  
فذكر أهل المغرب أن موسى وجه إليه من اغتاله بسمّ في مسواك فمات ،  
وصار ادريس بن ادريس مكانه ، وولده بها إلى هذه الغاية يتوارثون تلك المملكة .  
واضطربت اليمن على الربيع بن عبد الله الحارثي ، مولى موسى ، فاستعمل  
الحصين بن كثير العبديّ ، ثم صرفه ، واستعمل مكانه أيوب بن جعفر الهاشميّ ،  
ثم ردّ الربيع بن عبد الله الحارثي على البلد خلا صنعاء ، فلم تزل البلاد مضطربة  
أيام موسى كلها .

وقدم الفضل بن صالح مصر ، فلم يهيج أحداً من أهل الخوف الذين قتلوا  
موسى بن مصعب عامل المهديّ ، فسكنهم ، وكفّ عن طلبهم ، فلم يقم إلاّ  
يسيراً حتى خرج دحية بن الأصمغ بن عبد العزيز بناحية أهناس ، من قري  
صعيد مصر في خلق عظيم ، فقطع الطريق ، وأخاف السبيل ، ثم تغلب  
فجسب الخراج ، فوجه الفضل بن صالح بقائد يعرف بسفيان ورجل من أهل  
القيوم يعرف بعبد الله بن عليّ المراديّ ، فلقيا دحية بموضع يقال له صحراء  
بؤيظ ، وناوشاه الحرب ، فانهزم دحية ، فدخل قرموساً ، وهو الأتون الذي  
يعمل فيه الفخار ، فأخذاه أسيراً ، وأتيا به الفضل ، فضرب عنقه وصلبه ،  
وبعث برأسه إلى موسى .

وشجرت بين موسى وبين أخيه الوحشة فعزم على خلعه وتصيير ابنه جعفر  
وليّ العهد ، ودعا القواد إلى ذلك ، فتوقف عامتهم . وأشاروا عليه أن لا يفعل ،  
وسارع بعضهم ، وقوّوا عزيمته في ذلك ، وأعلموه أن الملك لا يصلح إن صار  
إلى هارون ، فكان ممن سعى في خلعه أبو هريرة محمد بن فروخ الأزديّ القائد



ولا نتخلف عن عيرنا ! ولما توجه زمعة بن الأسود خارجاً ، وكان  
بذي طوى<sup>(١)</sup> ، أخرج قداحه فاستقسم بها ، فخرج الناهي للخروج :  
فلقى غيظاً ، ثم أعادها الثانية فخرج مثل ذلك ، فكسرها ، وقال : ما رأيت  
كاليوم قداحاً أكذب من هذه ! ومرّ به سهيل بن عمرو وهو على تلك الحال ،  
فقال : ما لي أراك غضبان يا أبا حكيمة ؟ فأخبره زمعة فقال : امض عنك  
أيها الرجل ، وما أكذب من هذه القداح ! قد أخبرني عمير بن وهب مثل  
الذي أخبرتني أنه لقيه . ثم مضى على هذا الحديث .

حدثنا محمد قال : حدثنا الواقدي قال : حدثني موسى بن ضمرة بن  
سعيد ، عن أبيه ، قال : قال أبو سفيان بن حرب ليضمّم : إذا قدمت<sup>(٢)</sup>  
على قريش فقلّ لها لا تستقسموا<sup>(٣)</sup> بالأزلام .

حدثني محمد بن عبد الله ، عن الزهري ، عن أبي بكر بن سليمان بن أبي  
حنمة ، قال : سمعت حكيم بن حزام يقول : لما وجهت وجهاً قط . كان أكره  
لي من مسيري إلى بدر ، ولا بان لي في وجه قط . ما بان لي قبل أن أخرج .  
ثم يقول : قدم ضمّم فصاح بالنفير ، فاستقسمت بالأزلام ، كل ذلك  
يخرج الذي أكره ، ثم خرجت على ذلك حتى نزلنا مرّ الظهران<sup>(٤)</sup> .  
فنحر ابن الحنظلية<sup>(٥)</sup> جزراً ، فكانت جزور منها بها حياة ، فما بقي  
خباء من أخبية العسكر إلا أصابه من دمها ، فكان هذا بيناً . ثم هممت  
بالرجوع ، ثم أذكر ابن الحنظلية وشؤمه ، فيردني حتى مضيت لوجهي .

(١) ذو طوى : واد بمكة . (معجم ما استعجم ، ص ٤٥٧) .

(٢) في ت : « أتيت » .

(٣) في ب ، ت ، ح : « لا تستقسم » .

(٤) مر الظهران على مرحلة من مكة . (معجم البلدان ، ج ٨ ، ص ٢١) .

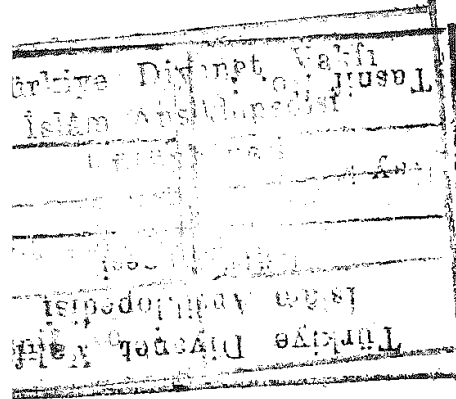
(٥) ابن الحنظلية : كنية أبي جهل .



# كتاب المغازي

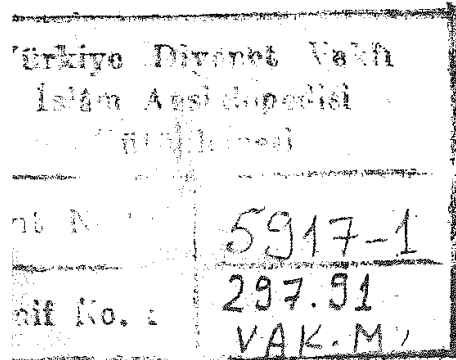
## للوّاقدي

محدث بن عمر بن واقد المتوفى سنة ١٠٠ هـ



تحقيق

الدكتور مارسدن جونسون



الجزء الأول

عالم الكتب

1984

# مَقَاتِلُ الطَّالِبِينَ

لأبي الفرج الأصفهاني

٢٨٤ - ٣٥٦

شرح وتحقيق

السيد أحمد صقر

Title No.	6988
Snif No.	1979
	1946

الناشر  
دار المعرفة  
للطباعة والنشر  
بيروت - لبنان

1946

## الحسين بن علي بن الحسن

والحسين بن علي بن الحسن بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب  
صاحب فخ<sup>(١)</sup>

ويكنى أبا عبد الله .

وأمه زينب بنت عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب  
وأما هند بنت أبي عبيدة بن عبد الله بن زمعة بن الأسود<sup>(٢)</sup>  
وهي أخت محمد وإبراهيم وموسى لأبيهم وأمهم .

وكانت زينب ترقص الحسين وهو صغير وأخاه وهو الحسن وتقول :  
تَعْلَمُ يَا بِنَ زَيْنَبِ وَهِنْدُ كَمْ لَكَ بِالْبَطْحَاءِ مِنْ مَعَدِّ  
من خال صدق ماجد وجدِّ

وكان يقال لزينب وزوجها علي بن الحسن : الزوج الصالح ؛ لعبادتهما .

ولما قتل أبو جعفر أباهما وأخاها وعمومتها وبنينهم وزوجها كانت تلبس المسوح  
ولا تجعل بين جسدها وبينها شعاراً حتى لحقت بالله عز وجل .

(١) الطبري ١٠ / ٢٤ - ٣٢ وابن الأثير ٦ / ٣٢ - ٣٤ ومروج الذهب ٢ / ١٨٣ - ١٨٤  
والفخرى ١٧١ وابن كثير ١٠ / ٤٠ والمعارف ١٦٦ والمجرب ٣٧ وشرح شافية أبي فراس ١٩  
(٢) الأغاني ١٨ / ٢٠٨

## ذخائر العرب

٤٤

# المعارف لابن قتيبة

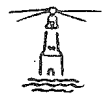
أبي محمد عبد الله بن مسلم

٢١٣ هـ (٨٢٨ م) - ٢٧٦ هـ (٨٨٩ م)

حققه وقدم له

دكتور ثروت عكاشة

الطبعة الرابعة



دار المعارف

١٩٨١

وقال غير أبي اليقظان :

مات بمكة ، ودفن بفتح ، وهو ابن أربع وثمانين سنة .  
وكان يُصفر لحيته . وهو آخر من مات بمكة من الصحابة .

ولد عبد الله بن عمر

رضى الله عنهم

وولد «عبد الله بن عمر» : عبد الله - وأمه : صفية بنت أبي عبيد ، أخت  
الختار - وسالم - وأمه : أم ولد - وعاصم ، وحمزة ، وبلا ، | ٩٣ |  
وواقدا ، وبنات ، كانت واحدة منهم عند : عمرو بن عثمان بن عفان ، وأخرى  
منهن كانت عند : عمرو بن الزبير .

فأما «عبد الله بن عبد الله بن عمر» ، فكان من رجالات «قريش» ، وكان  
وصى أبيه ، وله عقب بالمدينة .

منهم : عمر بن عبد العزيز بن عبد الله بن عبد الله بن عمر ، كان على «كرمان»  
للمهدى ، ثم : آستعمله «موسى» على المدينة .

ومنهم : عبد الله بن عبد العزيز ، وكان من أزهد الناس وأعبدهم وأفضلهم ،  
وهلك في بادية بقر «المدينة» .

وأما «سالم بن عبد الله» ، فكان يُكنى : أبا عمرو ، وكان من خيار الناس  
وفقهاءهم ، وكان أبوه يلام في حبه ، فيقول : [ طويل ]

يلومونى فى سالم وألومهم<sup>(١)</sup> وجلدة بين العين والأنف سالم

(١) اللسان (١٥ : ١٩١) : \* يديرونى عن سالم وأريفة \*

(٢) فح - واد بمكة . (معجم البلدان) .

(١٢) كرمان - بالفتح ، وربما كمرت : ولاية واسعة بين فارس وكرمان وسجستان وخراسان .  
(معجم البلدان) .

(١٣) موسى - هو موسى الهادى بن محمد المهدي بن أبي جعفر المنصور .

(١٨) يلومونى - جملة محبته إياه بمنزلة سالم - وهي الجملة بين عينيه وأنته . (معاني الشعر لا شناداني) .

# الكامل في التاريخ

تأليف

الشيخ العلامة عز الدين أبي الحسن علي بن أبي الكرم  
محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني المعروف

بابن الأثير

المجلد السادس

Türkiye İslam Ansiklopedisi İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No :	186-6
Tarih No. :	

دار صادر  
بيروت

1979

ذكر ظهور الحسين بن علي بن الحسن

وفي هذه السنة ظهر الحسين بن علي بن الحسن بن الحسن بن أبي طالب بالمدينة ، وهو المقتول بفتح عند مكة .

وكان سبب ذلك أن الهادي استعمل على المدينة عمر بن عبد العزيز بن عبد الله بن عمر بن الخطاب ، فلما وليها أخذ أبا الزفت الحسن بن محمد بن عبد الله بن الحسن ، ومُسلم بن جندب ، الشاعر الهذلي ، وعمر بن سلام ، مولى آل عمر ، على شراب<sup>2</sup> لهم ، فأمر بهم ، فضربوا جميعاً ، وجعل في أعناقهم حبال ، وطيف بهم في المدينة ، فجاء الحسين بن علي إلى العمري وقال له : قد ضربتهم ولم يكن لك أن تضربهم لأن أهل العراق لا يرون به بأساً ، فلم تطوف بهم ؟ فأمر بهم فردوا ، وحبسهم .

ثم إن الحسين بن علي ، ويحيى بن عبد الله بن الحسن ، كفلا الحسن بن محمد ، فأخرجه العمري من الحبس ، وكان قد ضمن بعض آل أبي طالب بعضاً ، وكانوا يعرضون ، فغاب الحسن بن محمد عن العرض يومين ، فأحضر الحسين بن علي ويحيى بن عبد الله ، وسألها عنه ، وأغلظ لهما ، فحلف له يحيى أنه لا ينام حتى يأتيه به ، أو يدق عليه باب داره ، حتى يعلم أنه جاءه به .

فلما خرجا قال له الحسين : سبحان الله ! ما دعاك إلى هذا ؟ ومن أين تجد حسناً ؟ حلفت له بشيء لا تقدر عليه . فقال : والله لا نمت حتى أضرب عليه باب داره بالسيف . فقال له الحسين : إن هذا ينقض ما كان بيننا وبين أصحابنا من الميعاد .

1) Codd. بفتح .

2) C. P. نبيذ .

# معجم السبلات

للشيخ الإمام شهاب الدين أبي عبد الله ياقوت بن عبد الله

الحموي الرومي البغدادي

المجلد الرابع

14-4

ملتزم التوزيع

دار الكتاب العربي

بيروت - لبنان

موضع ؛ حكاة أبو الحسن الخوارزمي .

**فَحْلٌ** : بالفتح ثم السكون ، واللام ، بلفظ فحل الإبل وفحل النخل ؛ وفحل : جبل بتهامة يصب منه واد يسمى شجوة ، وقيل : فحل جبل هذيل ، وقال الأصمعي وهو يعد جبال هذيل فقال : ولهم جبل يقال له فحل يصب منه واد يقال له شجوة وأسفله لقوم من بني أمية بالأردن قرب طبرية .

**فِحْلٌ** : بكسر أوله ، وسكون ثانيه ، وآخره لام : اسم موضع بالشام كانت فيه وقعة للمسلمين مع الروم ، ويوم فحل المذكور في الفتوح وأظنه عجمياً لم أره في كلام العرب ، قُتل فيه ثمانون ألفاً من الروم وكان بعد فتح دمشق في عام واحد ؛ قال القعقاع بن عمرو التميمي .

كم من أب لي قد ورثتُ فعالتهُ  
جَمَّ المكارم بحره تيارُ  
وغداة فحل قد رأوني معلماً ،  
والخيلُ تنحيطُ والبلا أطوارُ  
ما زالت الخيلُ العرابُ تدوسهم  
في حوم فحل والهبتا موارُ  
حتى رمين سرايتهم عن أسرهم  
في روعةٍ ما بعدها استمرارُ

وكان يوم فحل يسمى يوم الردغة أيضاً ويوم بيسان .  
**الفحلان** : جبلان من أجا مشتهبان إلى الحمرة .

**فَحْلَيْنِ** : بلفظ تثنية الذي قبله : موضع في جبل أحد ؛ قال القتال الكلابي :

عبد السلام تأمل هل ترى ظعننا ؟  
إني كبرت وأنت اليوم ذو بصرٍ  
لا يسعِد الله فتياناً أقول لهم  
بالأبرق الفرد لما فاتهم نظري :

يا هل تراءى بأعلى عاسم ظعن  
نكتبن فحلين واستقبلن ذا بقصر ؟

صلتي على عمرة الرحمن وابنتها  
ليلي وصلني على جاراتها الأخر  
هن الحرائر لا ربات أحمرة ،  
سود المحاجر لا يقرآن بالسور

**الفحلان** : في غزاة زيد بن حارثة إلى بني جذام قدم رفاعة بن زيد إلى رسول الله ، صلى الله عليه وسلم ، فشكا ما صنع بهم زيد بن حارثة وكان رفاعة بن زيد قد أسلم ورجع إلى قومه ، فأنفذ رسول الله صلى الله عليه وسلم ، علياً إلى زيد ينزع ما في يده ويد أصحابه ويرده إلى أربابه ، فسار فلقى الجيش بفيفاء الفحلين فأخذ ما في أيديهم حتى كانوا يتزعجون لبد الرجل من تحت المرأة .

باب الفاء والخاء وما يليهما

**فَخٌّ** : بفتح أوله ، وتشديد ثانيه ؛ والفخ : الذي يُصاد به الطير معربٌ وليس بعربي واسمه بالعربية طَرَقٌ : وهو واد بمكة ، وقال السيد عُمَيّ : الفخ وادي الزاهر ، ويروى قول بلال :

ألا ليت شعري هل أبيت ليلة  
بفخ وعندني إذ خيرٌ وجليل ؟

ويوم فخب كان أبو عبد الله الحسين بن علي بن الحسن ابن علي بن أبي طالب ، رضي الله عنه ، خرج يدعو إلى نفسه في ذي القعدة سنة ١٦٩ وباعه جماعة من العلويين بالخلافة بالمدينة وخرج إلى مكة فلما كان بفخ لقيته جيوش بني العباس وعليهم العباس بن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس وغيره فالتقوا يوم التروية سنة ١٦٩ فبدلوا الأمان له ، فقال : الأمان أريد ،

# الفخامري

في الآداب السلطانية والدول الإسلامية

تأليف

محمد بن علي بن طباطبا المعروف بابن الطقططا

دارصادر  
بيروت

يده ورجله وحافر فرسه . فقال لي : يا عبد الله إني فكّرت في أمرك فقلتُ :  
ربّما سبق إلى ذهنك أني إذا شربتُ وحوالي أعداؤك أزالوا حسن رأيي فيك  
فيقلّك ذلك ، فصرتُ إلى منزلك لأؤنسك وأعلمك أن ما كان عندي من الحقد  
عليك قد زال جميعه ، فهات وأطعمني مما كنت تأكل ، لتعلم أني قد تحرّمت  
بطعامك ، فيزول خوفك . فأذيتُ إليه من ذلك الرقاق والكامخ فأكل ، ثم قال :  
هاتوا ما صحبناه لعبد الله . فدخل أربعمائة بغل موقرة دراهم وغيرها . فقال :  
هذه لك فاستعين بها على أمرك واحفظ هذه البغال عندك لعلّي أحتاج إليها لبعض  
أسفاري . ثم انصرف .

ومن كلامه ما قاله لإبراهيم بن مسلم بن قتيبة ، وقد مات له ولد ، فجاء الهادي  
يعزيه ، وكان عنده بمنزلة عظيمة ، فقال له : يا إبراهيم سرّك ابنك ، وهو عدوّ  
وفتنة ، وحزّنك ، وهو صلاة ورحمة . فقال إبراهيم : يا أمير المؤمنين ما بقي  
مني جزء فيه حزن إلاّ وقد امتلأ عزاء .

في أيامه خرج صاحب فخ ، وهو الحسين بن عليّ بن الحسن بن الحسن بن  
عليّ بن أبي طالب ، عليه السلام .

شرح كيفية الوقعة بفخ :

كان الحسين بن عليّ من رجال بني هاشم وسادتهم وفضلائهم ، وكان  
قد عزم على الخروج واتفق معه جماعة من أعيان أهل بيته ، ثم وقع من عامل  
المدينة تهضم لبعض آل عليّ ، عليه السلام ، فثار آل أبي طالب بسبب ذلك ،  
 واجتمع إليهم ناس كثيرون وقصدوا دار الإمارة فتحصّن منهم عاملها ،  
 فكسروا السجون وأخرجوا من بها ، وبويع الحسين بن عليّ ، عليه السلام ، ثم  
نمى أمرهم ، فأرسل إليهم محمد بن سليمان ، وقالوا : سليمان بن المنصور في عسكر ،  
 فالتقوا بموضع يقال له فخّ بين مكة والمدينة ، فاقتتلوا قتالاً شديداً . ثم قُتل الحسين